

بررسی شروط زندانی کردن بدهکار

عبدالجبّار زرگوش نسب . دانشیار دانشگاه ایلام

Abdelgabar3@yahoo.com

چکیده

در این مقاله، حبس خودداری کننده از ادای دین و شروط زندانی کردن بدهکار از منظر فقه شیعه و اهل سنت مورد نقد و بررسی قرار گرفته ، فقها اعم از شیعه و اهل سنت در مورد بعضی از شروط اتفاق و در مورد بعضی دیگر اختلاف نظر دارند . مدت زندانی چنین بدهکاری به دست آورده می شود. در این نوشتار که به روش کتابخانه ای تدوین شده است ، به تجزیه و تحلیل موجبات و شروط زندانی کردن بدهکار پرداخته شده ، و از پایگاه روش شناسی توصیفی، تحلیلی و انتقادی بهره گرفته . هدف از بررسی این موضوع ضمن تبیین و تدقیق آن نقدی است بر بعضی از دلایل آنان.

واژگان کلیدی: حبس ، زندان ، بدهکار ، مجازات.

Archive of SID

مقدمه

شروط زندانی کردن بدهکار از دیدگاه فقه و فقها مورد بحث و نقد قرار می گیرد ، موارد اختلاف و اتفاق آنان و احادیث و مستنداتشان مورد تحلیل و نقادی قرار می گردد، و آیا علاوه بر زندان در صورت وجود شرایط و اصرار بدهکار بر عدم پرداخت زده می شود؟ پرسش اساسی که این مقاله در پی پاسخگویی بدان است عبارت است از این که: شرایط زندانی کردن بدهکار از منظر فقه شیعه و اهل سنت چیست؟ و مدت زندان او چه قدر است؟ و آیا زندانی کردن به عنوان تأدیب و تعزیر است یا به عنوان مجازات است؟ برای پاسخگویی به سؤالات مورد نظر آرای فقهای عامه و خاصه و مستندات و دلایل شان بررسی می شود و مورد نقد و کنکاش قرار می گیرد.

۱. شروط زندانی کردن بدهکار از دیدگاه شیعه و اهل سنت

بدهکار زندانی نمی شود مگر با فراهم شدن شروط ذیل که عبارتند از:

۱-۱. بدهکار پدر و مادر و یا جد و جده ی طلب کار نباشد

نظرات و آرای علما در مورد این مسئله یکسان نیست هم میان فقهای شیعه اختلاف است و هم میان فقهای اهل سنت، بعضی قایل به حبس پدر شده اند، و بعضی دیگر قایل شده اند به این که پدر به جهت بدهی فرزند زندانی نمی شود . علمای اهل سنت تصریح نموده اند به این که حبس والدین و جد و جده در مقابل بدهی فرزندان و نوادگان جایز نیست ؛ زیرا حبس آنان برخلاف احسان به والدین است که خداوند متعال فرموده است: «و بالوالدین احساناً» (سوره اسراء، آیه ۲۳). در مقابل ملیجی گفته است: اگر پدر و مادر از انفاق بر فرزندی که نفقه اش واجب است امتناع ورزد، به عنوان تعزیر حبس می شوند. (ملیجی، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۵م، ص ۱۱۲-۱۱۱). در روایتی از طرف اهل سنت آمده مردی برای مهر دخترش حبس می کردند، متن روایت چنین است: ((از شریح و ابی عبدالله جدلی نقل شده که آن دو، مردی را برای آن که مهر دخترش را برده بود، به زندان انداختند)) (ابن ابی شیبه، ۱۳۹۹ق، ج ۷، ص ۶۱) در مقابل روایاتی از طرق شیعه وارد شده که پدر برای بدهی فرزند زندانی نمی شود از جمله: ((راوی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: چه چیزی از مال فرزند برای پدر حلال است؟ امام فرمودند: غذایی، بدون اسراف، اگر بدان مضطر باشد. به آن حضرت عرض کردم: پس قول پیامبر (ص) چگونه است که به مردی که پدر خود را جلو انداخته و به نزد آن حضرت آمده بود، فرمود: تو و مالت مال پدرت هستی. آن فرد، پدرش را نزد پیامبر (ص) آورده بود و گفت: ای رسول خدا (ص)! این پدر من است، به من ظلم کرده است و ارث من را از مادرم تملک نموده است. پدر به رسول خدا (ص) خبر داد که آن اموال را در مخارج خود و فرزندش صرف کرده است. رسول خدا (ص) فرمودند: تو و اموالت، مال پدرت هستی.)) (کلینی رازی، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۱۳۶) مفهومش این است که حبس پدر جهت طلب فرزند حبس نمی شود. محمد کاظم یزدی در ذیل این روایت در عروه الوثقی گفته: که علامه حلی قایل به حبس پدر به جهت بدهی به فرزندش شده، و شاید این به جهت ضعیف دانستن روایت هم از نظر سند و هم از نظر دلالت بوده است. (یزدی، بی تا، ج ۳، ص ۵۶). محمد کاظم یزدی در ذیل این روایت گفته: ((روایات دیگری هم که دلالت بر این دارند که فرزند و اموالش مال پدر می باشند، مؤید این نظر هستند. ولی در قواعد الاحکام علامه حلی آمده است که می توان پدر را به جهت بدهی به فرزند حبس کرد و شاید این به جهت ضعیف دانستن روایت هم از نظر سند و هم از نظر دلالت بوده است.)) (همان).

نجم الدین طبسی گفته: ((ضعف در سند روایت به دلیل وجود حسین بن ابی العلاء است که صاحب مدارک الاحکام و ذخیره المعاد اظهار داشته اند ما توثیقی در مورد وی سراغ نداریم و ابن داود هم در مورد او توقف کرده است.)) (طبسی، ۱۴۱۱ق/ ۱۳۷۰ش، صص ۹۱، ۹۲). حلی در قواعد الاحکام گفته: ((حبس کردن شخص به جهت بدهی به فرزندش جایز است.)) (حلی، ۱۴۱۳ق، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۷۶) ولی در تذکره الفقهاء قایل به عدم جواز حبس شده است که فرموده: ((اگر فرزندی از پدر خود طلب کار باشد، و پدر معسر باشد مطالبه آن جایز نیست، اما اگر توانمند باشد، به اجماع فقهاء مطالبه آن برای وی جایز است. اگر پدر از پرداخت آن خودداری کند، به نظر من آنچه به حق نزدیک تر است این است که فرد به جهت طلب فرزندش حبس نمی شود؛ زیرا حبس نوعی مجازات است و پدر را به جهت فرزند مجازات نمی شود، بخصوص که خداوند در مورد والدین بسیار سفارش کرده است ... این فتوا یکی از دو قول شافعی است. وی قول دیگری هم دارد و

آن این که، پدر حبس می شود، زیرا در غیر این صورت فرزند از استیفای حق خود ناتوان خواهد ماند و حقیقت ضایع می گردد. البته این استدلال مورد قبول نیست؛ زیرا اگر فرزند نزد قاضی طلب خود را از پدر ثابت کرد، قاضی می تواند حق او را با اجبار از پدر وصول کند و به او بدهد، بدون این که او را زندانی کند و علاوه بر آن، وی گاه می تواند حق خود را ناگهانی و در غفلت از او بگیرد. از این جهت، عاجز از استیفای حق خود نخواهد بود. به نظر می آید تفاوتی بین بدهکاری که ناشی از نفقه و غیر نفقه نباشد، و نیز تفاوتی ندارد که فرزند صغیر باشد یا کبیر. شافعی نیز چنین عقیده ای دارد، اما ابوحنیفه می گوید: پدر جز در مورد نفقهی فرزند در صورتی که صغیر یا زمین گیر و ناتوان باشد زندانی نمی شود.)) (حلی، ۱۳۸۸ق، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۹) نجم الدین طبری بر این نظر علامه حلی اشکال می کند و می گوید: ((ادله ای که علامه در تذکره الفقهاء بیان کرده جای مناقشه دارد. در موردی که می گوید: فرزند به جهت پدر مجازات نمی شود، می توان پاسخ داد به این که: اگر این حکم یک قاعده کلی باشد که دلیل بر آن دلالت نماید، یا این که قاعده ای باشد که از بررسی و تتبع موارد متعدد آن را به دست آمده باشد، مانند قطع دست در دزدی پدر از مال فرزند و عدم قصاص پدر در مورد کشتن فرزند، چه بهتر و گرنه به اطلاعات - حبس به عنوان مجازات در مورد بدهی - عمل نمود و استثنا را هم محدود به مواردی کنیم که نص برای آن آمده است؛ مانند سرقت، قصاص و ...)) (طبری، نجم الدین، ۱۴۱۱ق/۱۳۷۰ش، ص ۳۹۲). از نظر اهل سنت نیز چنین نظرات مختلفی است، در مدونه الکبری آمده: ((... آیا به نظر شما پدر برای بدهی به فرزند، یا زن برای بدهی به شوهر، یا شوهر به جهت بدهی به همسر، یا فرزند به جهت بدهی به پدر یا جد یا جدّه، یا جد به جهت بدهی به نوه و یا بنده به جهت دین، زندانی می شوند؟ مالک گفته: برده و آزاد در این مسأله یکسان هستند. اگر برای قاضی معلوم گردد که با وجود توانمندی از پرداخت دین خودداری می کنند به حبس حکم خواهد کرد، به نظر من فرزند را می توان برای بدهی به پدر حبس کرد ... ولی در مورد پدر، به نظر من، نباید به جهت بدهی به فرزند حبس شود ... ابن القاسم می گوید: هر چند قاضی پدر و مادر را برای بدهی به فرزند حبس نمی کند، اما برای او سزاوار نیست که به فرزند ستم کند. البته ما معتقدیم: پدر و مادر به جهت بدهی به فرزند، حبس نمی شوند؛ زیرا شنیدیم مالک در مورد فرزندی که می خواست در مورد امری پدرش را قسم بدهد، گفت: به عقیده من پدر را وادار به سوگند نباید کرد. اگر او را به قسم وادار نکنیم. چگونه می شود او حکم به حبس کرد؛ در حالی که سوگند خوردن از حبس شدن آسان تر است.)) (اصبحی، ۱۳۲۳ق، ج ۵، ص ۲۰۵).

۱-۲. قدرت مدیون در پرداخت بدهی:

توانمندی بدهکار و قدرت او در پرداخت بدهی یکی از شروط زندانی کردن بدهکار است در صورتی که بدهی خود را پرداخت نکند؛ نظرات بعضی از فقها با دلیلیشان به شرح زیر مورد نقد و بررسی قرار می گیرد: علی بن حمزه گفته است: «اگر وجود بدهی بر عهده ی شخصی که مالدار است و معسر نیست ثابت شد و او از پرداخت آن با وجود مطالبه ی طلب کار امتناع کند، با درخواست صاحب حق، قاضی وی را زندانی می کند.» (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۳). ملیجی نیز توانایی مدیون و معسر نبودن یکی از شروط حبس بدهکار دانسته است (ملیجی، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م، ص ۲۱۳) زیرا حبس بدهکار معسر با ظاهر آیه ی «وان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة؛ اگراز کسی که طلبکار هستی تنگدست باشد به او مهلت دهید» (سوره بقره، آیه ۲۸۰) منافات دارد. در مبسوط آمده: ((هرکس که دینی بر عهده ی او باشد و بداند مالی دارد که آن را پنهان می کند، و مالی جز آن نداشته باشد، حاکم وی را به پرداخت آن مجبور می کند، اگر انجام داد چه بهتر، و گرنه او را از باب تعزیر حبس می کند.)) (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۳۲) بیشتر فقها به حدیث نبوی ذیل بر حبس بدهکار متنع از ادای بدهی استدلال نموده اند: «لی الواجد یحل عرضه و عقوبته؛ خودداری و ماطله ی کسی که توان پرداخت بدهی خود دارد بردن آبرو و مجازات او را جایز می کند.» (بخاری، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۵۸؛ ابوداود سجستانی، ۱۳۶۹ق/۱۹۵۰م، ج ۳، ص ۳۱۳) آرا و نظرات علمای اهل سنت در این راستا به شرح زیر می باشد: در نیل الاوطار آمده: ((به این حدیث استدلال شده که می توان بدهکار را برای تأدیب و سخت گیری در صورتی که توان پرداخت داشته باشد زندانی کرد، نه فردی که توان پرداخت ندارد. حنفیه و زید بن علی قایل به حبس بدهکار توانمند شده اند، ولی اکثر فقهاء معتقدند که قاضی باید اموال وی را بفروشد و دین او را ادا نماید.)) (شوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۵، ص ۲۴۱) بدرالدین عینی در ذیل حدیث نبوی فوق گفته: ((مجازات بدهکار آن است که حبس شود. اسحاق می گوید: سفیان ((آبرو)) را چنین تفسیر کرده: آزار او با زبان... به این

حَدِيثَ بَرَاءِ جَايزِ بُوْدَنِ حَبْسِ بَدِهْكَارِ، دَر صَوْرَتِي كِه تَوَانِ پَرْدَاخْتِ بَدِهِي دَاشْتَه بَاشَد بَه جَهْتِ تَأْدِيْبِ وِي اسْتَدْلَالِ شُدِه اسْت؛ زِيْرَا او دَر اِيْنِ صَوْرَتِ ظَالِمِ اسْت وِ ظَلْمِ حَرَامِ اسْت، اَلْبَتَّهْ اِكْرَ اِگَرِ ثَابِتِ شُوْد كِه مَعْسَرِ اسْت، بَايَدِ بَه او مَهْلَتِ دَاْدَه شُوْد وِ حَبْسِ وِي حَرَامِ خَوَاْهَد بُوْد. (عيني، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۶).

۳-۱. اثبات بدهی با اقرار یا با بينه

دَر مَسْتَنْدِ الشِّيْعَه اَمْدَه: «اگر کسی که به بدهی خود اقرار کرده، مالی داشته باشد، به پرداخت بدهی از آن مال الزام می شود. این الزام به وسیله ی حبس یا توبیخ او انجام می گیرد.» (نراقی ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۸۱). اثبات بدهی با بينه یا با اقرار از شرایط حبس مدیون است، و اگر اثبات نشود بمجرد ادعا، مدعی علیه زندانی نمی شود؛ زیرا حبس بدون اثبات ادعای مدعی ظلم است، و حبس مجازاتی در مقابل حقی است که از ادای آن خودداری می شود، پیامبر (ص) فرموده است: «البینه علی المدعی و اليمين علی من انکر؛ بينه به عهده ی مدعی است و منکر باید سوگند یاد کند.» (الاحمد، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م، ص ۲۱۳) نراقی در این زمینه می گوید: «(بعضی از فضلاء معاصر می گویند: اگر کسی که به بدهی اقرار کرده، مالی داشته باشد، به پرداخت بدهی از آن مال مجبور می شود. این اجبار و الزام به وسیله حبس یا توبیخ انجام می گیرد. یا این که اجبار می شود که آن مال را برای پرداخت دین بفروشد. این در صورتی است که پرداخت بدهی جز با این راه ممکن نباشد.)» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۸۱) شربینی شافعی گفته است: «هر کس به حقی اقرار کند و توان ادای آن داشته باشد ولی خودداری کند و بر آن اصرار ورزد، اگر با حبس نیز پرداخت دین ممکن نباشد، قاضی علاوه بر مجازات حبس، او را با زدن و مانند آن تعزیر می کند.» (شربینی، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۵م، ج ۳، ص ۱۹۹).

۴-۱. خودداری کردن و طفره رفتن بدهکار از پرداخت بدهی

اگر کسی بدون عذر از پرداخت دین کوتاهی و ممانعت کند، طلب کار می تواند در نزد حاکم حق خود را اثبات کند. در این صورت، قاضی می تواند وی را حبس کند در صورتی که بدهکار از ادای دین بدون عذر موجه ممانعت کند، زندانی می شود؛ زیرا رسول خدا (ص) فرموده است: «ثروتمندی که از پرداخت بدهی تعلل می کند ظلم است» (ابن قیم جوزیه، ۱۳۱۷ق، الطرق الحکمیة، ص ۶۳) و نیز قول رسول خدا (ص): «ممانعت کردن و طفره رفتن مدیونی که توانایی پرداخت دین دارد، جایز است طلب کار از او شکایت کند تا او را به حبس مجازات کنند» (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۳، ص ۹۰).

پیرامون این شرط روایاتی از طرق شیعه و اهل سنت وارد شده و فقها بر اساس آن روایات فتوا داده اند نمونه هایی از آن به شرح ذیل می باشد: دروسائل الشیعه آمده: ((حسن بن محمد طوسی در کتاب خود المجالس از پدرش شیخ طوسی، از گروهی، از ابوالفضل، از مفضل بن محمد بیهقی، از هارون بن عمرو مجاشعی از محمد بن جعفر از پدرش امام صادق (ع)، و نیز از طریق مجاشعی از امام رضا (ع) از پدرانش (ع) از علی (ع) روایت کرده که حضرت علی (ع) فرموده: رسول خدا (ص) فرمود: ممانعت ی بدهکاری که داراست و توان پرداخت بدهی خود را دارد، آبرو و مجازات او را حلال و جایز می کند، تا این که بدهی او در مواردی نباشد که خداوند آن را مکروه می دارد. منظور از عرضه (آبرویش)، یعنی اینکه شکایت از او جایز است و مقصود از عقوبت، یعنی مجازاتش، بنابراین که منظور از آن حبس تعزیری باشد بقرینه سایر روایات)) (حرعاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۳، ص ۹۰) در روایتی دیگر دروسائل الشیعه اینچنین آمده: ((شیخ طوسی از محمد بن حسن صفار، از محمد بن حسین، از محمد بن یحیی، از غیاث بن ابراهیم، از امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) نقل کرده که امیر المؤمنین (ع) در دین و بدهکاری حبس می کرد، پس اگر ناداری و حاجتمندی او روشن می شد، او را آزاد می کرد تا مالی به دست آورد. شیخ طوسی نیز این روایت از طریق محمد بن علی بن محبوب، از محمد بن الحسین نقل کرده، و شیخ صدوق آنرا با اسنادش به مسایل قضایی امیر المؤمنین (ع) روایت کرده.)) (همان، ج ۱۳، ص ۱۴۸).

مجلسی دوم در ملاذ الاخیار گفته این روایت موثق است. (مجلسی، بی تا، ملاذ الاخیار، ج ۱۰، ص ۱۶۶) در دعائم الاسلام آمده: ((امام صادق (ع) فرموده: هر کس که توان مالی پرداخت حق دارد؛ و از پرداخت آن خودداری می کند، طرف مقابل او نیز بر دریافت حق خود اصرار می ورزد، او را می زند تا بدهی خود را بپردازد و اگر بدهکار به جز کالا، چیز دیگری نداشته باشد، به او کفیل می دهد یا حبس می شود-در

صورتی که کفیل نداشته باشد- تا زمانی که کالا را بفروشد و بدهی خود را بپردازد.)) (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۴۰) در کافی آمده: ((امام صادق (ع) این روایت از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که: شخصی را که از پرداختن بدهی خود به طلب کاران سرپیچی می کرد، زندانی می کرد، سپس دستور می داد که مال خود را به نسبت طلب بین آنان تقسیم کند و اگر خودداری می کرد آن را می فروخت و بین آنان تقسیم می کرد.)) (کلینی رازی، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۱۰۲؛ طوسی، بی تا، نهاییه، ص ۳۵۲؛ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۹). در مصنف ابن ابی شیبیه آمده: ((عبد الاعلی گفته: شریح را دیدم که رستم نابینا را برای بدهی به زندان انداخت، و کیع گفته: ما هیچ یک از قاضیان خود را، ابن ابی لیلی و دیگران ندیدیم مگر این که برای بدهی حبس می کردند.)) (ابن ابی شیبیه، ۱۳۹۹ق، ج ۶، ص ۲۵۰). در مصنف عبدالرزاق روایت ذیل آمده: ((ابن سیرین گفته: شریح هنگامی بر کسی به حقی حکم می کرد، او را در مسجد حبس می کرد تا زمانی که بر می خاست، سپس اگر حق او را می داد او را رها می کرد و گرنه دستور می داد به زندان انداخته شود.)) (صنعانی، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م، ج ۸، ص ۳۰۶) در مصنف ابن ابی شیبیه نیز آمده: ((طلق بن معاویه گفته: بر مردی سیصد درهم داشتیم، از او به شریح قاضی شکایت کردم، آن مرد گفت: اینها وعده دادند که با من به نیکی رفتار کنند. شریح گفت: خداوند به شما امر کرده که سپرده ها را به صاحبانشان برگردانید. پس امر کرد که او را زندانی کنند، من زمانی که خواستار حبس او شدم او با من بر ۱۵۰ درهم مصالحه می کرد.)) (همان، ج ۶، ص ۲۴۸). این روایات بطور صریح بر حبس بدهکاری که از ادای بدهی خود سرپیچی می کند دلالت دارند، فقها براساس روایات به زندانی کردن بدهکار توانمند که از پرداخت بدهی خودداری می کند حکم کرده اند، شیخ طوسی فرموده: ((هرکس که دینی حال بر عهده ی او باشد و بداند مالی دارد که آن را پنهان می کند، و مالی دیگر جز آن نداشته باشد، حاکم او را به ادای دین مجبور می کند، اگر انجام داد چه بهتر، و گرنه او را از باب تعزیر حبس می کند، باز اگر بدهی خود را پرداخت چه بهتر، و گرنه وی را بیرون می آورد و تعزیر می کند، و پیوسته او را حبس و تعزیر می نماید تا آن مال را آشکار کند و بدهی را بپردازد.)) (طوسی، ۱۴۱۷ق، مبسوط، ج ۴، ص ۲۳۲) حلی نیز چنین فتوا داده است به این که تا مال را آشکار کند و دین را بپردازد، پیوسته او را به زندان می افکنند. (حلی، ۱۳۸۸ق، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۶۵۶). شهید اول در مورد حبس مکرر بدهکار اشکالی مطرح می کند به این که اگر از ادای دین خود امتناع کند و تا زمان ادای آن حبس شود، چه بسا حبس طولانی شود و این یعنی مجازاتی سنگین در مقابل جرمی کوچک بخصوص اگر مقدار بدهی اندک باشد. برای رفع این اشکال قایل است به این که هر لحظه ای از حبس در برابر لحظه ای از امتناع و خودداری از ادای دین قرار می گیرد، بنابراین، چنین بدهکاری مرتکب جرمی متکرر شده و مجازات هایی متکرر در مورد او اعمال می گردد. ایشان در این زمینه فرموده: ((معیار و ملاک حبس آن است که احقاق حق بر آن توقف داشته باشد... اگر بگویی: قواعد اقتضا می کند که عقوبت و مجازات با میزان جرم متناسب باشد؛ و آن کس که از ادای یک درهم امتناع می کند، تا زمان پرداخت آن حبس شود، چه بسا حبس طولانی شود، این مجازاتی سنگین در برابر جرمی کوچک است. در پاسخ می گویم: فردی که از پرداخت بدهی خود امتناع می کند و این امتناع استمرار می یابد، در واقع هر لحظه ای از حبس در برابر لحظه ای از امتناع قرار می گیرد. پس او مرتکب جرمی متکرر می شود و مجازات هایی متکرر در مورد وی اعمال می شود.)) (عاملی مکی، ۱۹۷۹ق، ج ۲، ص ۱۹۲؛ نک: سیوری فاضل مقداد، ۱۳۸۵ق، ص ۴۹۹).

۵-۱. درخواست طلب کار مبنی بر صدور حکم حبس بدهکار

از جمله فقهایی که شرط فوق را معتبر دانسته اند: محقق حلی در المختصر النافع (بی تا، ص ۲۸۱) ابن حمزه طوسی در الوسیله الی نیل الفضیله (۱۴۰۸ق، ص ۳۱۳) و بسیاری از علمای اهل سنت نیز درخواست طلب کاران مبنی بر صدور حکم حبس بدهکار از شرایط حبس مدیون دانسته اند؛ زیرا حبس وسیله ای برای ادای حق طلب کار است. (ملیجی، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م، ص ۱۱۱). موصلی نیز گفته: ((اگر طلب کاران تقاضای حبس بدهکار را نمودند، قاضی او را حبس می کند تا مالش را بفروشد و بدهی خود را بپردازد.)) (موصلی، ۱۳۷۰ق، ج ۲، ص ۸۹).

۶-۱. مدیون بالغ و عاقل باشد

حلی در مورد حبس مدیون گفته است: «... اگر مدیون در زندان دیوانه یا بیهوش شد، قاضی او را بیرون می آورد تا بهبود یابد.» (حلی، بی تا، الجامع للشرائع، ص ۳۶۳) به نظر مشهور فقهای اهل سنت صغیر و دیوانه زندانی نمی شوند؛ زیرا حبس مجازات است، و مجازات در صورتی که

جنایتی تحقق یابد جایز است، در حالی که فعل صغیر و دیوانه جنایت به حساب نمی آید، و از آنجا که هدف از حبس مدیون قرار دادن او در تنگنا است و دیوانه احساس چنین تنگنایی نمی کند. حنفی ها تصریح کرده اند به این که اگر صغیر بدون اذن ولی قرض کند به عنوان تأدیب حبس می شود، تا او را از کارهای ناپسند منع شود. ولی در مورد حبس مدیون دیوانه اظهاراتی ندارند جز ابوبکر اسکافی حنفی که فتوا داده به این که اگر زندانی در زندان دیوانه شود آزاد نمی گردد، در ظاهر فتوای او برای پیشگیری از شر و ضرر او است نه این که به عنوان مجازات باشد. بنابراین ولی صغیر و دیوانه مسئول کارهای آنها می باشد، اگر صغیر مالی داشت و ولی از ادای دین او خودداری کرد، حبس می شود تا این که بدهی آنان را پرداخت کند. شافعیه تصریح نموده اند به این که فرد امین زندانی نمی شود مگر نسبت به دینی که در اثر معامله ادای آن واجب شده باشد. (الاحمد، ۴۰۴/ق ۱۹۸۴م، ص ۲۱۵).

۱-۷. بدهکار مریض و اجیر دیگری نباشد

بعضی از علمای اهل سنت، هم آن طور که در فتاوی الغیائیه آمده است اگر مرض فرد زندانی طوری باشد که بیم هلاک رود از زندان بیرون آورده می شود، البته آنرا مقید نموده به مریضی که پرستار ندارد. (خطیبی، بی تا، ص ۱۶۷) شیخ سلیمان جمل (ع) گفته: ((اگر زندانی مریض شود در صورتی که کسی را دارد که در زندان پرستاری اش کند آزاد نمی شود و گرنه آزاد می شود.)) (جمل عجیلی، ۱۳۷۵ق، ج ۵، ص ۳۴۶). بنا بر نظر مشهور فقهای اهل سنت مدیون زندانی می شود گرچه بیمار باشد... شافعیه تصریح دارند به این که فرد بیمار زندانی نمی شود، بلکه تحت نظارت قرار می گیرد. و اگر هنگام حبس بیمار شود به نظر مشهور فقها در صورتی که پرستاری در زندان نباشد از او پرستاری کند آزاد می گردد، ولی بنابر مذهب ابویوسف که ظاهر عبارت مالکیه نیز می باشد آزاد نمی گردد هر چند پرستاری نباشد از او پرستاری کند. (الاحمد، ۴۰۴/ق ۱۹۸۴م، ص ۲۱۵). اگر بدهکار در زندان گرفتار جنون شد قاضی او را آزاد می کند؛ زیرا مجنون اختیار ندارد. (طوسی، ۱۴۱۷ق، مبسوط، ج ۴، ص ۲۳۲). بعضی از فقهاء در مورد حبس چنین افرادی اشکال کرده اند. در عروه الوثقی آمده: ((اگر بدهکار مریض باشد و حبس برای او ضرر داشته باشد، مشکل است که حبس او را جایز بدانیم، همانطور که اگر مانع دیگری باشد؛ مانند این که اجیر دیگری باشد یا فریضه ای بر او واجب باشد که حبس با آن منافات دارد.)) (یزدی، بی تا، ج ۳، ص ۵۶). امام خمینی (ره) فرموده: ((اگر بدهکار آن چنان بیمار باشد که حبس برای او ضرر داشته باشد، یا قبل از محکوم شدن به حبس، اجیر دیگری باشد، ظاهر آن است که حبس وی جایز نیست.)) (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۷۵) در تذکره الفقهاء آمده: ((اگر بدهکار اجیر دیگری باشد و حبس او واجب شده باشد، در مورد این که در این صورت اجاره که به بدن شخص بدهکار تعلق دارد باطل می شود جای تأمل که از دو وجه نشأت می گیرد: یک- حبس او بطور مطلق جایز است بدلیل اطلاق امر به حبس. دو- حبس او که اجیر دیگر است جایز نیست؛ زیرا اگر حبس شود کار شخص مستأجر معطل می ماند. به نظر می رسد وجه اول به حق نزدیک تر است. این در صورتی است که جمع بین حبس و استیفای منافع او ممکن نباشد، ولی اگر جمع بین این دو ممکن باشد حتماً حبس او جایز خواهد بود.)) (حلی، ۱۳۸۸ق، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۹).

سبزواری گفته: ((اگر حبس برای معسر زیان داشته باشد یا پیش از محکومیت اجیر فرد دیگری شده باشد، حبس او جایز نیست به دلیل قاعده نفی ضرر و نفی حرج.)) (سبزواری، بی تا، ج ۲۷، ص ۹۰). در کتاب قضاء و شهاده محسنی آمده: ((اگر محکوم علیه بیمار باشد و حبس برای او ضرر داشته باشد یا زنی باشد که برای عفت او زیان داشته باشد، حبس نمی شود؛ زیرا در صحیحه غیاث، اطلاقی وجود ندارد، این حکم در هر موردی که مانعی مهم تر از بدست آوردن مالی باشد، جاری می شود.)) (محسنی، بی تا، ص ۵۷) نجم الدین طبسی در مورد نظرات فوق می گوید: ((معلوم است که نظر علامه حلی قوی است و بر اقوال دیگر ترجیح دارد. به این جهت که ادله ی حبس اطلاق دارند و هیچ چیز نمی تواند آن ها را تخصیص بزند؛ مگر این که قایل به زیان مستأجر در صورت حبس اجیر بشویم، و این تنها در صورتی می تواند دلیل بر تخصیص بشود که به قاعده لاضرر در مورد دفع ضرر از مستأجر تمسک کنیم اما از طرفی دیگر، اصل دفع ضرر از بدهکار با آن معارض خواهد بود و علاوه بر آن، اجیر خود سبب هر دو ضرر بوده است و جبران آن دو بر عهده او خواهد بود.)) (طبسی، ۱۴۱۱ق/۱۳۷۰ش، ص ۳۹۴).

۸-۱. حال شدن بدهی

یکی از شرایط زندانی کردن بدهکار که بدهی خود را پرداخت نمی کند حال شدن بدهی و فرارسیدن زمان پرداخت آن است؛ نظرات فقهای شیعه و اهل سنت در این زمینه به شرح ذیل است: از جمله فقهای که قابل به این شرط شده اند: شیخ طوسی در مبسوط (۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۳۲)؛ علی بن حمزه ابن حمزه طوسی در الوسيلة الی نیل الفضيلة (۱۴۰۸ق، ص ۲۷۳)، علامه حلی در تذکره الفقهاء (۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۷۵۷)؛ ملیجی از اهل سنت در کتاب حبس المدین گفته است: ((اگر دین مدت دار باشد و موعد آن فرا نرسیده باشد زندانی نمی شود؛ زیرا تشریح حبس برای دفع ظلمی که با تأخیر پرداخت بدهی تحقق می یابد، می باشد.)) (۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م، ص ۱۱۰) الاحمد در کتاب حکم الحبس فی الشریعة الاسلامیة نیز چنین اظهاراتی داشته است (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م، ص ۲۱۳).

۹-۱. مدیون، زن محجبه عقیفه مستوره نباشد؛

به نظر مشهور فقهای اهل سنت، زن به سبب بدهی حبس می شود، خواه محجبه مستوره مخدره باشد یا نباشد. اما نزد شافعیه زن محجبه عقیفه باوقار حبس نمی شود. بلکه تحت نظارت قرار داده می شود، ولی نظر مشهور فقهای اهل سنت بر نظر شافعیه ترجیح دارد به جهت عموم ادله ی حبس. (الاحمد، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م، ص ۲۱۷).

در کتاب قضاء و شهاده محسنی آمده: ((اگر محکوم علیه .. زنی باشد که برای عفت او زیان داشته باشد، حبس نمی شود؛ زیرا در صحیحه غیاث، اطلاقی وجود ندارد، این حکم در هر موردی که مانعی مهم تر از بدست آوردن مالی باشد، جاری می شود.)) (محسنی، بی تا، ص ۵۷). شیخ طوسی به حبس زن بدهکار حکم کرده است و تفاوتی میان زن و مرد قایل نشده است، این حکم نیز به شیخ مفید نسبت داده است ایشان در این زمینه فرموده: ((اگر حقی بر زن ثابت شود، قاضی او را وادار می کند که باتوجه به ضوابط شرع آن را ادا کند. پس اگر خودداری کرد می تواند آن زن را حبس کند، همانطور که می تواند حکم به حبس مردان بدهد.)) (طوسی، بی تا، نهایة الاحکام، ص ۳۴۸) نیز گفته: ((همان گونه که از مفید نیز چنین حکمی (حبس زن) نقل شده است.)) (همان، ص ۳۴۰).

۱۰-۱. وضعیت مالی بدهکار مجهول و ناشناخته باشد

جبعی عاملی در این زمینه گفته: «مدعی اعسار تنها در صورتی قبل از اثبات آن حبس می شود که اصل دین، مال باشد، مانند قرض، یا عوض مال باشد، مانند ثمن مبیع، اما اگر هیچ کدام نباشد، مثل جنایت و اتلاف، ادعای او در اعسار با سوگند وی پذیرفته می شود؛ زیرا اصل عدم وجود مال برای مدیون است.» (جبعی عاملی، ۱۳۹۶ق، ج ۴، ص ۴۰).

بنابر نظر مشهور فقهای اهل سنت، اگر طلب کار از قسم خوردن نکول کند، قسم به مدعی (مدیون) رد می شود اگر قسم بخورد زندانی نمی شود؛ زیرا اصل عدم وجود مال برای مدیون است. اما اگر مدیون قسم نخورد، مالکيه تصریح نموده اند به این که زندانی می شود، این نظر شافعیه و حنبلیه نیز می باشد. (الاحمد، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م، ص ۲۲۰). نزد حنفیه قسم به مدعی علیه اختصاص دارد و به مدعی رد نمی شود، بنابراین اگر طلب کار نکول کند، مدیون زندانی نمی شود. (ابن همام حنفی، ۱۳۸۹ق، ج ۷، ص ۲۸۴). نظر بسیاری از حنفی ها قبل از زندانی کردن شنیده نمی شود، زیرا بینه بر نفی اعسار است پس پذیرفته نمی شود، مگر این که مؤیداتی بر آن فراهم شود، و زندانی کردن مدیون را برای مدتی مؤیدی برای آن می باشد؛ زیرا اگر مالی داشت بر همان مدت در زندان صبر نمی کرد و آنرا آشکار می نمود. ولی بعضی از حنفی ها قایل به تفصیل شده اند، قاضی خان گفته است: پذیرفتن بینه بر اعسار قبل از حبس به قاضی واگذار می شود، اگر مدیون ملایم و آدم خوبی باشد، قاضی بینه او را قبل از حبس می پذیرد، ولی اگر ناملایم و پر رو باشد از او نمی پذیرد. بعضی دیگر از حنفی ها گفته اند: اگر قاضی بداند شاهدان او عادلند و به آنان اطمینان پیدا کند، بینه اش قبل از حبس می پذیرد. (ابن عابدین، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م، ج ۵، ص ۳۸۸؛ ابن همام حنفی، ۱۳۸۹ق، ج ۷، ص ۲۸۳).

ب- حبس مجازات است، و مجازات جایز نیست مگر بعد از تحقق موجب وسببش، وبمجرد شک وشبهه مجازات حبس _همانند حدود با شبهه دفع می شود _ جایز نیست.

ج- ضرب مدیون با مجرد شک و شبهه جایز نیست، همچنین زندانی کردن او نیز جایز نیست، بلکه حکم نکردن به زندان بمجرد شبهه به قواعد شرعی نزدیکتر است. (ابن قیم جوزیه، ۱۳۱۷ق الحکمیة، ص ۶۳ و ۶۵) صاحب کتاب حکم الحبس فی الشریعة نظر مشهور فقهای اهل سنت مورد تأیید قرار داده و گفته است: «اولاً- به نظر مشهور فقها زندانی کردند مدیون جایز است در صورت وجود شواهد وقراین دال بر این که بدهی اودر مقابل مالی بوده و آنرا دریافت کرده است، یا این که قبل از ادعای اعسار دارای مال بوده، ویا قبل از ادعا به دارا بودن خود اقرار کرده باشد، عمل بر طبق قراین شرعاً جایز است.

ثانیاً- حدیث (... حق چیزی دیگر غیر از آن ندارید) در مورد مسئله ی عین است که به این حدیث بر امثال آن استدلال نمی شود، و فقیر بودنش از ظاهر حالش روشن بود؛ زیرا مردم به او صدقه دادند و هر کس وضعیتش چنین باشد زندانی نمی شود.

ثالثاً- مقایسه زندان با حدود درست نیست؛ زیرا حبس مدیون مجهول الحال بعنوان مجازات نیست تا این که با حدود مقایسه شود، بلکه منظور از حبس چنین مدیونی برای روشن شدن وضعیتش است که آیا مالی دارد یا نه.» (الاحمد، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م، ص ۲۲۵).

۲. تعیین حبس بدهکار مالدار یا تخییر قاضی بین حبس و فروش اموالش

آیا واجب است بدهکار توانمندی که از پرداخت بدهی خودداری می کند حبس شود؟ یا قاضی بین حبس و فروش اموالش مخیر است؟ بعضی از فقهاء قایل به متعین شدن حبس بدهکار شده اند، ولی محقق حلی در شرائع الاسلام قایل به تخییر بین حبس و فروش اموال وی شده، ایشان فرموده: «اگر طلب کار و بدهکار اختلاف پیدا کنند و بدهکار مالی آشکار داشت، قاضی به او دستور پرداخت می دهد. پس اگر خودداری کرد، قاضی مخیر است بین این که او را تا زمان پرداخت بدهی حبس کند و یا اموال او را بفروشد و بین طلبکاران تقسیم نماید.» (حلی، ۱۳۸۹ق، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۹۵) صاحب جواهر الکلام به سخن فوق محقق حلی دایر بر تخییر بین دو مورد مذکور اشکال نموده و گفته: «(آن چه در روایات از فعل امیرالمؤمنین (ع) نقل شده این است که حضرت چنین فردی را حبس می کرد... این غیر از تخییر است ((نجفی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۵، ص ۳۵۳) در بعضی از روایات آمده که حضرت علی (ع) بدهکاری که از پرداخت دین سرپیچی می کرد، به حبس می انداخت، سپس دستور می داد که اموال خود را بین طلب کاران تقسیم کند و اگر امتناع می کرد آنرا می فروخت و بین آنان تقسیم می کرد، از جمله ی این روایات، روایت ذیل است: ((امیرالمؤمنین (ع) فردی را که از پرداخت بدهی خود سرپیچی می کرد، به حبس انداخت، سپس دستور می داد که مال خود را به نسبت طلب میان طلبکاران تقسیم کند و اگر خودداری می کرد آن را می فروخت و بین آنان تقسیم می کرد.)) (کلینی رازی، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۱۰۲). این روایت معتبری است (منتظری، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۶۴). شیخ طوسی با سند ویژه خود از اصبع بن نباته از امیر المؤمنین (ع) روایتی نقل کرده است که دلالت بر تعیین حبس بدهکار دارد و آنگاه دستور تقسیم اموالش را میان طلبکاران داده می شود، و اگر امتناع نمود اقدام بفروش و تقسیم اموالش بین طلبکاران می شود. (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۸، ص ۱۸۰) نراقی در این زمینه می گوید: «(بعضی از فضلاء معاصر می گویند: اگر کسی که به بدهی اقرار کرده، مالی داشته باشد، به پرداخت بدهی از آن مال مجبور می شود. این اجبار و الزام به وسیله حبس یا توبیخ انجام می گیرد. یا این که اجبار می شود که آن مال را برای پرداخت دین بفروشد. این در صورتی است که پرداخت بدهی جز با این راه ممکن نباشد.)) (نراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۴۸) سپس در ذیل آن می گوید: «(اگر مقصود آنها از این راه، اشاره به هر دو باشد: حبس و فروش مال، معلوم می شود که منظور او قبول به تخییر بوده است، اما اگر اشاره به فروش مال باشد، در این صورت وی قایل به تأخیر فروش مال از حبس بوده است... همان طور که مجازات کردن مخالف اصل است و جز با دلیل اعمال نمی شود، پرداخت بدهی از اموال او و یا فروش مال او برای پرداخت بدهی نیز همین حکم را دارد؛ زیرا تعیین آن چه بر ذمه فرد است، از بین اموالش، به دست خود شخص است و فروش مال از سوی غیر مالک جایز نیست. می بینیم دلیل برای جواز بودن مجازات او موجود است، ولی دلیلی بر جواز دادن مال او به طلب کار یا فروش مال او برای ادای بدهی اش وجود ندارد؛ مگر این که از مواردی باشد که دادن حق واجب متوقف بر آن باشد. و احقاق حق زمانی متوقف بر ادای مال یا فروش آن می شود که از مجازاتی که بطور صریح جواز آن در روایات آمده است ناامید شویم. ولی قبل از چنین ناامیدی نمی توان به چنان توفقی قایل شد. اگر مجازات تأثیری در احقاق حق نداشته باشد، می توان به موارد دیگر که احقاق حق بر آن متوقف است متوسل شویم.)) (نراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۴۸). یحیی بن

سعید حلی قابل به تعیین حبس شده و قاضی او را بفروش اموال جهت پرداخت بدهی خود وادار می کند، و اگر نیز امتناع کرد قاضی این کار را خواهد کرد. (حلی، بی تا، الجامع للشرائع، ص ۲۸۴).

از کلام محقق قمی در غنائم الایام تخییر قاضی بین حبس بدهکار و فروش اموال وی فهمیده میشود. (قمی، بی تا، ص ۲۷۹). موصلی گفته: ((اگر طلب کاران حبس بدهکار را خواستار شوند، او را حبس می کند تا اموالش بفروشد و بدهی خود را پرداخت کند.)) (موصلی، ۱۳۷۰ق، ج ۲، ص ۹۸). نووی از اهل سنت تعیین حبس بدهکار مأمول به ابوحنیفه نسبت داده است. (نووی، ۱۹۷۳م، ج ۱۳، ص ۲۷۹).
روایات دلالت دارند بر زندانی کردن بدهکاری که از پرداخت بدهی خودداری می کند، و اگر نیز خودداری کند قاضی می تواند دستور فروش اموال او را به اندازه بدهیش صادر کند، این در صورتی است که بدهکار تمکن مالی داشته باشد، اما تخییر قاضی در ابتدا بین این که او را حبس کند یا اموالش را بفروشد بدون دلیل است.

۳. مدت زندانی کردن بدهکار

به نظر بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت حبس بدهکار ممتنع از ادای دین حد معینی ندارد، بلکه حبس می شود تا حقوق مردم را بپردازد، بعضی دیگر از علما حد و میزان معینی بیان کرده اند بین یک ماه تا یک سال حبس ذکر کرده اند. در مدونه الکبری در مورد مدت زندان از نظر مالک پیشوای مذهب مالکیه سؤال شده است، در پاسخ گفته شده بدهکاران حبس دایم می شوند تا حقوق مردم را بپردازند چنین آمده: ((آیا به نظر مالک حبس افراد بدهکار ممتنع از ادای دین حد و میزان معینی دارد؟ گفت: خیر، به نظر مالک حبس اینان حد معینی ندارد، بلکه حبس دایم می شوند تا با حقوق مردم را بپردازند و یا برای قاضی آشکار شود که مالی ندارند.)) (اصبحی، ۱۳۲۳ق، ج ۵، ص ۲۰۵).

سبزواری از فقهای شیعه به زندانی شدن افراد بدهکار تا ادای دین قایل شده، ایشان فرموده: ((قاضی در صورت مأمول به دلیل اجماع و نص او را حبس می کند تا زمان ادای حق.)) (سبزواری، بی تا، ج ۲۷، ص ۸۶). امام خمینی (ره) نیز قایل به حبس بدهکار ممتنع از ادای دین تا از عهده دینی که بر ذمه دارد برآید. (موسوی خمینی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۷۵). اکثریت فقهای شیعه به حبس افراد بدهکار تا این که حقوق مردم را پرداخت کنند بطور صریح بیان کرده اند از جمله: علی بن حمزه در الوسیله (۱۴۰۸ق، ص ۲۱۳)، محقق حلی در الشرائع (۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۹۵)، علامه حلی در قواعد الاحکام (۱۴۱۳ق). در کتاب مجموع نووی آمده: به نظر می رسد بدهکار ممتنع از ادای دین حبس می شود تا بدهی خود را بپردازد. (نووی، ۱۹۷۳م، ج ۱۳، ص ۲۷۹).

فاضل نراقی در مستند الشیعه گفته: ((اگر مجازات بدهکار ممتنع از ادای دین در پرداخت دین مؤثر واقع نشود و فروش مالش نیز ممکن نباشد، قاضی او را حبس می کند تا یا بدهی خود را بپردازد و یا بمیرد و یا طلب کار از او درگذرد.)) (نراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۸۰). نزوی گفته: ((اگر در زندان بماند و مدت آن طولانی شود یک قول این است، در صورتی که در زندان باقی بماند و بدهی خود را به طلب کاران ندهد، قاضی مال وی را می فروشد و حقوق مردم را به ایشان می دهد. این نظر سلیمان بن عثمان است. قول دیگر این است: زندانی می شود تا مالش را بفروشد و به طلب کاران بدهد. این نظر را محمد بن محبوب از امام حرموت سلیمان بن عبدالعزیز نقل کرده است. بنا به یک قول، مدت حبس سه ماه است، ولی به فتوای ابوعثمان قاضی او را یک ماه زندانی می کند، اگر اموال خود را فروخت، چه بهتر، و گرنه قاض آن ها را می فروشد.)) (نزوی کندی، بی تا، ص ۱۸۷). می توان اختلاف نظر درباره مدت آن از یک ماه تا یک سال به صورت ذیل توجیه کرد، به این که حبس بدهکاران حبس تعزیری است، و مدت حبس تعزیری به نظر قاضی واگذار شده است، لذا این اختلافات براساس نظرات قضات است، که بعضی را به مدت یک ماه، یا دو ماه و ... تا یک سال حبس می کردند. و این مدتها که مشخص شده به عنوان کیفر و مجازات تعزیری به جهت مأمول و مسامحه کاری است. و نظر صحیح این است که بدهکار مأمول که توانایی پرداخت حق و دین را دارد و از آن، خودداری می کند، باید حبس شود تا این که حقوق مردم را ادا می کند، و قاضی می تواند اموال وی را مصادره کند و بفروشد و از آن حقوق مردم ادا کند. پس حبس چنین افرادی مغیا به ادای دین و حقوق مردم است. علاوه بر آن قاضی می تواند آنان را به حبس تعزیری مجازات کند و مدت آن به نظر او وابستگی دارد که می تواند از یک روز تا یک سال باشد. به نظر موصلی اگر قاضی مدیون مدعی فقر و ناداری

را مدتی حبس کرد و وطن غلب و قوی پیدا کرد که اگر مالی داشت آنرا اشکار می کرد و ابراز می داد او را آزاد می کند. و اگر بینه ای اقامه شود براین که توانمند و مالدار است حبس ابد میشود. (موصلی، ۳۷۰ ق، ج ۲، ص ۸۹).

نتیجه گیری

در این مقاله نتایج زیر به دست آمده:

الف- شروط زندانی کردن بدهکار عبارتند از:

یک- حال شدن بدهی؛ اگر زمان ادای بدهی حال و موعود پرداخت آن فرا رسیده باشد با وجود بعضی از شرایط دیگر، بدهکار زندانی می شود.
دو- قدرت و توانایی بدهکار در پرداخت بدهی؛ در صورتی که بدهکار مالدار باشد و توان پرداخت بدهی برایش امکان داشته باشد ولی از پرداخت آن خودداری کند، قاضی او را زندانی می کند تا زمانی که بدهی را پرداخت کند. البته بعضی از فقها قایل به تخیر شده اند بین زندانی کردن بدهکار و فروش اموالش به اندازه ی بدهیش.

سه - اثبات بدهی با اقرار یا با بینه و دلایل.

چهار- خودداری کردن و طفره رفتن بدهکار از پرداخت بدهی؛ بدهکاری که طفره می رود و تعلل می کند، قاضی می تواند او را زندانی کند. فقها بر این مطلب اتفاق نظر دارند. و از ادله ی این شرط، قاعده ی زندانی کردن ممتنع از ادای حق و روایات متعدده ای است که از طریق فقهای شیعه و اهل سنت وارد شده است.

پنج- درخواست طلبکار مبنی بر صدور حکم حبس بدهکار؛ این شرط نزد فقهای شیعه و سنی معتبر و لازم است.

شش- بدهکار بالغ و عاقل باشد.

هفت- مدیون مریض نباشد؛ فقها در مورد این شرط اختلاف نظر دارند. به نظر بعضی باید در زندان بماند و تحت رعایت پزشکی قرار بگیرد و پرستاری برای او مهیا شود، ولی به نظر بعضی دیگر در صورتی که بیماری او شدید و صعب العلاج باشد باید آزاد گردد.

هشت- بدهکار پدر و مادر طلبکار نباشند؛ نظرات فقها در این مسئله یکسان نیست هم میان حقوقدانان شیعه اختلاف است و هم میان اهل سنت، بعضی قایل به حبس پدر شده اند، و بعضی دیگر قایل شده اند به این که پدر به جهت بدهی فرزند زندانی نمی شود، ولی به نظری رسد پدر و مادر نیز مشمول عموم ادله ی زندانی بدهکاری شوند و تنها باید در مجازات اینها تخفیف قایل شد نه بخشش بطور کلی.

نه- بدهکار زن محجبه عقیفه و مستوره نباشد؛ بعضی از فقهای اهل سنت و شیعه گفته اند چون زندان باعث هتک ستر و حرمت چنین زنی می شود، لذا زندان وی جایز نیست و باید تحت کنترل و نظارت خانگی قرار داد، ولی بیشتر فقها از جمله شیخ طوسی بین زندانی کردن زن و مرد تفاوتی قایل نشده اند؛ زیرا ادله ی زندانی کردن بدهکار ممتنع از پرداخت بدهی عمومیت دارند، و تنها می توان در مجازات زندان او تخفیف قایل شد.

ده- وضعیت مالی بدهکار مجهول و ناشناخته باشد؛ اگر وضعیت بدهکار از لحاظ مالدار بودن مجهول و ناشناخته باشد، زندانی می شود تا این که وضعیتش روشن گردد.

ب- مدت زندانی کردن بدهکار؛

فقهای شیعه مدت زندانی کردن بدهکار مشخص نکرده اند، بعضی از آنان زندانی او به پرداخت بدهی مقید و مغبی کردند، بعضی از اهل سنت نیز چنین نظری دارند، و بعضی دیگر از آنان قایل به زندانی کردن بدهکار دو ماه و بعضی دیگر سه ماه شده اند، بعضی دیگر چهار ماه و بعضی دیگر شش ماه و یک سال نیز ذکر کرده اند، بلکه بعضی دیگر به نیم ماه زندانی در صورتی که بدهی اندک باشد قایل شده اند. بنظر می رسد مدت آن به نظر قاضی بستگی دارد که می تواند از یک روز تا یکسال باشد؛ زیرا حبس در این مورد از جمله ی تعزیرات است که به نظر قاضی بستگی دارد.

منابع

۱- ابن حمزه طوسی، علی، الوسيلة الی نیل الفضيلة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.

- ۲- ابن مفلح مقدسی، محمدبن مفلح بن محمد، الفروع فی فقه الامام ابن حنبل، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۵م.
- ۳- ابن رشد قرطبی، محمدبن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، مصر، مطبعة البابی الحلبي، ۱۳۷۹ ق.
- ۴- ابن عابدین، محمدامین، ردالمحتار علی الدر المختار (حاشیة ابن عابدین)، قاهره، مصطفى الحلبي، ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶م.
- ۵- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد، المغنی فی الفقه، قاهره، دار الہجر، ۱۴۰۶ ق.
- ۶- ابن قیم جوزیه، ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن ایوب شمس الدین، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، مصر، مطبعة الاداب، ۱۳۱۷ ق.
- ۷- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، هند، المطبعة السلفية، ۱۳۹۹ق.
- ۸- ابن ہمام، کمال الدین محمد عبدالواحد بن عبدالحمید، فتح القدير، قاهره، طبع مصطفى البابی الحلبي، ۱۳۸۹ ق.
- ۹- ابوداود سجستانی، سلیمان بن الاشعث، سنن ابی داود، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۶۹ ق- ۱۹۵۰م.
- ۱۰- الاحمد، محمدبن عبدالله، الحبس فی الشریعة الاسلامیة، ریاض، مکتبة الرشد للنشر والتوزیع، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م.
- ۱۱- اصبحی، مالک بن انس، المدونة الكبرى (بروایة سنن بن سعید التنوخی عن ابوالقاسم)، مصر، دارالسعادة، ۱۳۲۳ق.
- ۱۲- بخاری، ابو عبدالله محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ ق.
- ۱۳- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ ق.
- ۱۴- جبعی عاملی، زین الدین، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة تعلق و تصحیح سید محمد کلانتر، قم، انتشارات علمی، ۱۳۹۶ ق.
- ۱۵- جمل عجیلی، سلیمان بن عمر بن منصور، حاشیة الجمل علی شرح المنهاج، قاهره، المکتبة التجاریة الكبرى، ۱۳۵۷ق.
- ۱۶- حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعة، تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۴۰۱ ق و ۱۳۹۹ ق.
- ۱۷- حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۸- حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، طهران، المکتبة المرتضویة، ۱۳۸۸ق.
- ۱۹- حلّی، یحیی بن سعید، الجامع الشرائع، قم، مؤسسه سیدالشهداء، بی تا.
- ۲۰- حلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن، المختصر النافع، مصر، دارالکتب العربی، بی تا.
- ۲۱- حلّی، جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام، النجف الاشرف، مطبعة الاداب، ۱۳۸۹ق.
- ۲۲- خطیب، داود بن یوسف، الفتاوی الغیائیة، کویت، المکتبة الاسلامیة، بی تا.
- ۲۳- سیوری، مقداد، کنز العرفان، طهران، المکتبة المرتضویة لاحیاء الاثار الجغرفیة، ۱۳۸۵ق.
- ۲۴- سبزواری، عبدالاعلی، مذهب الاحکام، النجف، مطبعة الاداب، بی تا.
- ۲۴- شافعی، محمدبن ادريس، الام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ۲۵- شربینی، محمدبن احمد الخطیب، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۳۷۴ق/ ۱۹۵۵م.
- ۲۶- شوکانی، محمدبن علی، نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار، بیروت، دارالجيل، ۱۹۷۳م.
- ۲۷- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، بیروت، ۱۳۹۰ق/ ۱۹۷۰م.
- ۲۸- صدوق (ابن بابویه قمی)، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق سیدحسن موسوی الخراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
- ۲۹- طیبسی، نجم الدین، موارد السّجن فی النصوص و الفتاوی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق/ ۱۳۷۰ش.
- ۳۰- طوسی، محمدبن الحسن، تهذیب الاحکام، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۱ق.
- ۳۱- طوسی، محمدبن الحسن، النهایة، قم، نشر قدس محمدی، بی تا.
- ۳۲- طوسی، محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران، نشر صدوق، ۱۴۱۷ق.
- ۳۳- عینی، بدرالدین محمد بن احمد، عمدة القارئ فی شرح البخاری، مصر، دارالمعارف، ۱۴۱۸ق.
- ۳۴- عاملی مکی، محمدبن جمال الدین، القواعد و الفوائد، تحقیق دکتر سیدعبدالهادی حکیم، قم، منشورات مکتبة المفید، ۱۹۷۹م.

- ۳۵- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۶- موصلی، عبدالله بن محمود بن مودود، الاختیار لتعلیل المختار، تعلیق محمود ابودقیقه، مصر، طبع مصطفی الحلبي، ۱۳۷۰ ق.
- ۳۷- ملیجی، احمد محمد، حبس المدین، مصر، مکتبه وهبه، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م.
- ۳۸- مجلسی، محمدباقر، ملاذ الاخیار، قم، مکتبه السید النجفی، بی تا.
- ۳۹- محسنی، القضاء والشهادة، قم، مطبعة سید الشهداء (ع)، بی تا.
- ۴۰- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه ابوالفضل شکوری، ایران، نشر سراپی، ۱۳۷۹ ش.
- ۴۱- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، نجف، مطبعة الاداب، ۱۳۹۰ ق.
- ۴۲- میرزای قمی، ابوالقاسم، غنائم الايام، تهران، مطبعة دارالخلافة، بی تا.
- ۴۳- نووی، محی الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۳ م.
- ۴۴- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق.
- ۴۵- نراقی، احمد بن محمد، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، مشهد، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
- ۴۶- نزوی کندي، احمد بن عبدالله، المصنف، عمان، انتشارات وزارت اوقاف عمان، بی تا.
- ۴۷- یزدی، کاظم، العروه الوثقی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

Prison conditions for debtor from the perspective of Islamic jurisprudence

Abdol-Jabbar Zargoshnasab Dr. Faculty member of University, Ilam.

Abstract

In this paper, conditions of prison for a debtor were studied from the perspective of Islamic jurisprudence. Sometimes Islamic jurists are agreeing about a condition and sometimes they are disagreeing about it. these conditions were included: fall due, debtor financial afford to pay the debt, proof the debt by confession or by some reasons and evidences, debtor refused to pay the debt, creditor request on pass a jail sentence for the debtor, debtor should be adult, debtor doesn't be sick, debtor does not be parents of the creditor, debtor doesn't be a covered woman and Hijab ones and if his/her financial situation is unknown. Prison term of such debtor can be obtained from the Islamic texts, and whether he/she can be put in prison as a punishment or as a discipline and discretionary punishment?

Keywords : prison, indebt, prison conditions, Islamic jurisprudence